

بررسی تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و سید حسین نصر درباره انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی و راه‌های برون‌رفت از آن

علی درزی*

محمدحسین دانش‌کیا**

چکیده

انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بوده است. تحقیق حاضر با تکیه بر آثار منتشره از این دو اندیشمند با روش مطالعه تطبیقی در صدد مقایسه دیدگاه آنان در خصوص عوامل انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی و راهکارهای برون‌رفت از آن می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد، آنها عوامل انحطاط را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرده‌اند. و در معرفی عناصری مانند حاکمیت استبداد و استعمار به‌عنوان عوامل انحطاط اشتراک دارند، اما در برخی موارد نیز اختلافاتی دارند. در بخش عوامل داخلی شهید مطهری بر عواملی مانند تحریف تعالیم اسلام، حمایت زیان بار از دین و ... تأکید دارد و نصر بر مواردی از جمله انحطاط در نهاد دین، انحطاط نهادها و ... و در بخش عوامل خارجی شهید مطهری به نقش غیر مسلمانان، سلطه و استعمار سیاسی اشاره اما نصر تأثیرگذاری علم و فناوری غربی و آسیب‌های فرهنگی در پرتو جهانی سازی را متذکر می‌شود. در بخش راهکارها نیز هر یک نظرات خود را دارند.

واژگان کلیدی

تمدن اسلامی - ایرانی، عوامل انحطاط تمدن، بررسی تطبیقی، راه‌های برون‌رفت از انحطاط تمدن، مرتضی مطهری، سید حسین نصر.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

ali_darzi24@yahoo.com

mkia1988@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

طرح مسئله

از دیرباز بررسی علل انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی مورد توجه صاحب‌نظران داخلی و خارجی بوده و هر یک بر اساس خاستگاه‌های نظری و معرفتی خود به اظهار نظر در این موضوع پرداخته‌اند. این تحقیق تلاش دارد با تکیه بر آثار منتشر شده از استاد شهید مرتضی مطهری و سید حسین نصر - به عنوان دو نظریه‌پرداز ایرانی و مسلمان - به تبیین علل انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی پرداخته و به صورت ضمنی به مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه بپردازد. محدوده زمانی تحقیق پیش‌رو، دوره معاصر و به عبارتی از دوره قاجار به بعد می‌باشد. دلیل انتخاب این دوره از آن روست که پژوهش حاضر بتواند کاربرد بیشتری داشته باشد. دلیل انتخاب این دو متفکر از میان سایر متفکران این بود که دیدگاه‌های ایشان با جامعه امروز ایران تناسب بیشتری داشته و در جهت حل مشکلات فعلی ایران اسلامی مفیدتر است.

یکی از سرشناس‌ترین متفکران اسلام فقهاتی، استاد شهید مطهری است. او از تئوریسین‌های بزرگ و خلاق این گروه محسوب می‌شود که در بنا نهادن چارچوب فکری آن، نقش عظیمی داشته‌اند. مطهری از شاگردان علامه طباطبایی^۱ و امام خمینی^۲ بود که با وفاداری به اسلام فقهاتی تلاش نمود تا چهره اسلام ناب محمدی را به جامعه ایرانی و جهان اسلام معرفی نماید و زنگارهایی که در طول زمان بر آن نشسته را پاک کند. او معتقد بود که مهم‌ترین مسئله اجتماعی روشن فکران مسلمان «اسلام و مقتضیات زمان» است. مطهری ذیل این عنوان به موضوع «سنت و مدرنیته» و چگونگی تلفیق آنها پرداخت. به اعتقاد وی تغییرات زمانه در دو قسم است؛ بخشی انحرافات زمانه است که باید کنار گذاشته شود و بخشی مقتضیات زمانه است که باید از آنها پیروی کرد. به عنوان مثال از نظر شهید مطهری، علم و تکنولوژی هیچ ربطی به غرب و مدرنیته غربی ندارد و اتفاقاً خاستگاه اصلی آن در تمدن اسلامی بوده است.^۱

نصر از پیروان رنه گنون^۲ محسوب می‌شود. گنون که از پیشگامان سنت‌گرایی فلسفی محسوب می‌شد، مدعی بود که برای دستیابی به معنا و معنویت، باید به روح سنت بازگشت. روح سنت چیزی است که سنت‌گرایان آن را «حکمت خالده» یا «خرد جاویدان» می‌نامند.^۳ سنت، در معنایی که مورد نظر سنت‌گرایان است، در قرن بیستم و با تلاش رنه گنون جان گرفت. بنابراین او را می‌توان آغازگر

۱. بهرامی کمیل، *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*، ص ۲۹۳.

2. Rene Guenon, 1886 - 1951.

۳. بهرامی کمیل، *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*، ص ۱۸۸.

سنت‌گرایی معاصر به‌شمار آورد.^۱ بر خلاف تصور کم و بیش شایع، سنت از نگاه سنت‌گرایان، به معنای عرف، عادات و آداب و رسوم گذشته و الگوهای فکری موروثی یا هر آن چیزی که به قبل از عصر مدرن تعلق دارد، نیست.^۲ به باور آنان، آنچه سنت خوانده می‌شود، معنا و مقصودی بسیار دقیق‌تر از آن چیزی است که در ذهن مردم رایج است. سنت‌گرایان، سنت را چیزی جز گوهر الهی نمی‌دانند. به اعتقاد آنها سنت، عرصه‌های مختلف فلسفی، فکری، اجتماعی و هنری را پوشش می‌دهد.

الف) مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، مفهوم‌شناسی برخی از متغیرهای اساسی این مسئله، ضروری به‌نظر می‌رسد:

۱. تمدن

با عنایت به تعریف سید حسین نصر از تمدن حقیقی اسلامی، می‌توان مفهوم تمدن را از دیدگاه وی استخراج کرد. از دیدگاه نصر یک تمدن حقیقی اسلامی، پدیده‌ای است که همه جنبه‌های آن، انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به‌طوری‌که او بتواند نقش جانشینی خداوند را ایفا کند.

عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام، بستگی به این دارد که آن تمدن چقدر می‌تواند زمینه توجه مردان و زنان را به هدف زندگی انسانی، یعنی پرستش خداوند و رفتاری در خور جانشینی خداوند در میان مخلوقات او فراهم سازد، نه این که عظمت و اصالت آن را بر این اساس بسنجد که چقدر آن تمدن می‌تواند امکانات مادی و رفاهی فراهم کند. از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی باید براساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین باشد، نه چیز دیگر.^۳

بنابراین روشن می‌شود که از منظر وی، تمدن غیراسلامی تنها در صدد فراهم کردن امکانات رفاهی و مادی است.

شهید مطهری معتقد است رابطه تمدن و فرهنگ، رابطه بود و نمودی است؛ یعنی تمدن نمود فرهنگ و فرهنگ روح تمدن معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، تمدن عبارت است از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان و هر دو ساحت (مادی و معنوی) نمود فرهنگ هستند؛ یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، رفتارها و کردارها)

۱. نصر، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ص ۵۲.

۲. رنه‌گنون، *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ص ۲۴۴.

۳. نصر، *تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن*، ص ۱۱۶.

نمود مادی و معنوی آن (تمدن) تغییر اساسی خواهد کرد.^۱

با توجه به تعاریف سید حسین نصر و شهید مطهری روشن می‌شود که سید حسین نصر تمدن را به حاصل آن تعریف کرده است، یعنی فراهم‌کننده رفاه مادی جامعه، اما شهید مطهری تمدن را به چیستی و ماهیت آن تعریف کرده است که عبارت است از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان. در این نوشتار هر جا به تمدن پرداخته می‌شود، باید تعریف شهید مطهری و نصر از تمدن مورد توجه باشد.

۲. انحطاط

واژه «انحطاط» از ریشه «حطط یا حط» به معنی فرود آمدن و فرود آوردن است.^۲ در فرهنگ فارسی انحطاط به فروافتادن، فرو آمدن، پست شدن و به پستی گراییدن تعریف شده است.^۳ انحطاط در معنای اصطلاحی عبارت است از: افول از معیارهای ساخته‌شده کمال؛ شرایط جامعه که در آن ارزش‌ها، رسوم، اعتماد و اطمینان... به علت... فرسودگی اخلاقی و روحی در حال سقوط و زوال است.^۴ بنابراین معنای انحطاط عبارت است از سقوط ارزش‌های اخلاقی از جایگاه اصلی خود و تغییر در باورها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه. علاوه بر اینها عقب ماندگی در رشد علمی و صنعتی نیز در مفهوم انحطاط مورد توجه می‌باشد.

مقایسه دیدگاه صاحب‌نظران در خصوص علل انحطاط تمدن‌ها، از موضوعاتی است که مورد توجه پژوهشگران متعددی قرار گرفته و آثار ارزشمندی در این خصوص انتشار یافته است اما پژوهشی در موضوعی که این نوشتار بدان پرداخته، اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله، تاکنون ارائه نشده است و از این‌رو فاقد پیشینه محسوب می‌گردد. با این وجود درباره انحطاط تمدن اسلامی از منظر یکی از این دو محقق یا مقایسه دیدگاه آنان در این باره با اندیشمندی دیگر، مقالاتی منتشر شده است که به نوعی می‌توان آنها را پیشینه عام یا خاص در نظر گرفت:

کتاب *علل انحطاط مسلمین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی* تألیف علی الهی تبار که به بررسی دیدگاه این دو متفکر در مورد دلایل انحطاط مسلمین پرداخته است؛ کتاب *آسیب شناسی تمدن اسلامی، مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر* تألیف سید علیرضا عالمی، دیدگاه‌های نصر در این باره

۱. مطهری، بیست گفتار، ج ۱۳، ص ۸۰۱.

۲. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ماده انحطاط، ص ۳۷۰.

۴. آقا بخشی و دیگران، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۶۴.

را مورد بررسی قرار داده است؛ مقاله «علت‌شناسی انحطاط ایرانیان و مسلمین از نظر میرزای نائینی و استاد مطهری» تألیف داریوش رحمانیان؛ مقاله «علل انحطاط مسلمانان؛ مقایسه دیدگاه‌های شهید مطهری و شیخ محمد عبده» تألیف حمزه علی وحیدی؛ مقاله «علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان» تألیف مهدی حسین‌زاده؛ پایان‌نامه «علل انحطاط مسلمین از دیدگاه شهید مطهری و دکتر شریعتی» تألیف علی الهی‌تبار - که همانطور که اشاره شد بعداً به صورت کتاب چاپ شد؛ پایان‌نامه «علل انحطاط مسلمین از دیدگاه امام خمینی» تألیف هدایت یوسفی و پایان‌نامه «بررسی علل پیشرفت و انحطاط مسلمانان با توجه به آیات قرآن» تألیف علی مطهری، از جمله کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود در موضوع انحطاط مسلمانان می‌باشد.

همان‌طور که گفته شد، با وجود اهتمام مؤلفان و ارزشمندی آثار پیش‌گفته، مقاله حاضر، هم به جهت مسئله تحقیق که علل انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی است و هم دامنه به جهت تحقیق که مقایسه دیدگاه‌های استاد شهید مطهری و سید حسین نصر می‌باشد، متفاوت خواهد بود.

۳. مطالعه تطبیقی

مقایسه دو یا چند پدیده در دامنه مشخص برای کشف نقاط اشتراک و اختلاف و برای دستیابی به شواهد بیشتر، یا نقطه مرکزی یا شروع حرکت، یا تعیین جهت حرکت و تصمیم‌سازی برای عکس‌العمل در برابر آن پدیده را مطالعه تطبیقی گویند.^۱ در این تحقیق مراد از مقایسه تطبیقی، شناخت دیدگاه شهید مطهری و سید حسین نصر در پرتو مقایسه است که با توصیف و تبیین نقاط اشتراک و نقاط اختلاف انجام می‌پذیرد.

ب) مروری بر دیدگاه‌ها

برای مقایسه عوامل انحطاط ضروری است ابتدا عوامل انحطاط از دیدگاه هر یک از دو دانشمند مورد بررسی قرار گیرد.

۱. عوامل انحطاط و راهکار برون‌رفت از انحطاط از منظر شهید مطهری

قبل از بیان دیدگاه شهید مطهری در مورد عوامل انحطاط، اشاره مختصری به مبانی فکری ایشان ضروری است: شهید مطهری معتقد بود که مهم‌ترین مسئله اجتماعی روشن‌فکران مسلمان «اسلام و

1. <http://www.isin.ir/node/2173>.

مقتضیات زمان» است. مبنای شهید مطهری در رشد و پیشرفت تمدن، علاوه بر رشد عملی، رشد ایمانی است. وی معتقد است که انسان مسلمان، در کنار رشد در زندگی دنیا و رسیدن به سطح بالاتری از رفاه، باید در معنویت و ایمان نیز ترقی نماید و در این صورت است که تمدن بشری ارتقا می‌یابد. شهید مطهری در آثار خود به دو موضوع عوامل انحطاط و راهکارهای برون‌رفت از آن توجه نموده است. ایشان عوامل مختلفی را به عنوان موارد مهم و تأثیرگذار در انحطاط تمدن اسلامی برمی‌شمارد و این عوامل را به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی تقسیم می‌کند:

۱-۱. عوامل درونی انحطاط

مقصود شهید مطهری از عوامل درونی انحطاط، عواملی است که در درون جامعه اسلامی وجود داشته و از خارج جامعه اسلامی وارد و تحمیل نشده است که عبارتند از:

۱-۱-۱. تحریف تعالیم اسلام

شهید مطهری تحریف و دگرگونی تعالیم اسلام و واژگونه جلوه‌دادن آنها را یکی از عوامل عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی برمی‌شمارد. او تأکید دارد که بررسی و دقت در تاریخ صدر اسلام، اصول اعتقادی، روح آیین و شریعت اسلامی، معرف تعالیم سازنده و اعتلا آفرین آن است.^۱ در صدر اسلام، ماهیت اسلام موجبات پذیرش افراد زیادی را فراهم ساخت. افراد زیادی که از نژادهای مختلف مردم جهان بودند. این خاصیت پیشرفت، ویژه مسلمانان صدر اسلام نبوده، بلکه در هر زمان و دوره تاریخی که مسلمانان تعالیم اسلام را به شکل واقعی و قلبی باور و به دستورات آن عمل نمایند، موجب رشد، تکامل و خروج از رکود و عقب‌ماندگی خواهد شد.^۲ ایشان معتقد است که به تدریج با ورود باورهای غلط و تلقی نادرست مسلمانان از اسلام و اندیشه اسلامی، زمینه دگرگونی و تحریف ارزش‌های مکتبی فراهم گردید. به عبارت دیگر، به‌جای حقیقت و روح اسلام، شکل تحریف‌شده‌ای جایگزین آن شد و در نتیجه، اسلامی بی‌اثر و فاقد قدرت انقلابی رواج یافت.^۳

به این ترتیب برداشت مسلمانان از توحید، معاد، صبر، توکل، تقوا، شفاعت، جهاد و زهد، با اساس تعالیم اسلام در تضاد و مخالفت قرار گرفت.^۴

۱. مطهری، روحانیت، ص ۵۶.

۲. همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۳۳.

۳. همو، ده گفتار، ص ۱۲ - ۱۳.

۴. همو، روحانیت، ص ۲۳ - ۲۲.

شهید مطهری مانند دیگر متجددان مسلمان، بر این نکته تأکید می‌کرد که دین اسلام دینی کامل، جامع و ابدی است که با مقتضیات زمان، تجدد، ترقی مداوم زندگی و تمدن بشری، موافقت تمام دارد و نه تنها مخالف تجدد و ترقی نبوده و نیست، بلکه برعکس، علت و عامل اصلی و بنیادی آن بوده و می‌تواند باشد.^۱

۱-۲. فراموشی عدالت اسلامی

از نظر شهید مطهری، اصل عدالت و عدالت اجتماعی، به لحاظ حفظ حرمت حقوق انسان‌ها، بسیار مقدس و محترم است. وی تأکید دارد که: اسلام بزرگ‌ترین منادی عدل، مساوات، آزادی و الغاکننده امتیازات غلط اجتماعی بوده است و چنانچه دین مزبور به اصلاحات اجتماعی همت نمی‌گماشت، هرگز از دستورها و پیام‌های اخلاقی خود نتیجه لازم را به دست نمی‌آورد.^۲ لیکن پس از مدت کوتاهی از دوران حیات نبی مکرم اسلام ﷺ با وجود تأکید فراوان آن حضرت و آیات قرآن بر تحقق عدالت، انواع بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها پدید آمد و با تأثیرگذاری منفی در روح، اخلاق و رفتار افراد، زمینه دزدی، محرومیت، رشوه‌گیری، خیانت و تقلب را در جوامع اسلامی فراهم ساخت.^۳ شهید مطهری در بیان دلایل دور شدن جوامع اسلامی از عدالت، به چند عامل مؤثر اشاره می‌نماید. او برخی از زمامداران مسلمان - از جمله خلفای اموی و عباسی - را به لحاظ سوءنیت و دارا نبودن شایستگی‌های لازم، زمینه‌ساز و باعث انواع تبعیض‌ها و تضادهای طبقاتی معرفی می‌کند.^۴

۱-۳. افول عقل‌گرایی

یکی دیگر از عوامل و زمینه‌های ضعف و انحطاط تمدن اسلامی از نظر شهید مطهری، افول عقل‌گرایی و مبارزه با عقلانیت است. ایشان معتقد است که در آموزه‌های دین اسلام، عقل (حجت باطن) در کنار پیامبران (حجت‌های الهی) قرار دارد، به طوری که درباره جایگاه عقل و اهمیت آن، در متون اسلامی به ویژه آثار شیعی، احادیث فراوانی موجود است. از آنجا که امر به تفکر پیرامون خلقت و کسب معلومات صحیح، همواره مورد عنایت قرآن کریم بوده، دین اسلام نیازمند به علم کلامی است که به حریت عقل و روش عقلانی، ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشد.^۵ شهید مطهری، سیاست‌های غیرمنطقی برخی از خلفا در تقابل با عقل‌گرایی را یکی از عوامل افول اندیشه

۱. همو، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۶ به بعد.

۲. همو، بیست گفتار، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۷۲ - ۷۱.

۴. همو، ده گفتار، ص ۵۵.

۵. همو، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۷.

در تمدن اسلامی قلمداد می‌کند. از جمله اقدام متوکل، خلیفه عباسی،^۱ در شروع مبارزه و ستیز جدی با عقل‌گرایی در دنیای اسلام را بسیار مؤثر می‌داند.

اگرچه شهید مطهری به یک نمونه تاریخی از اقدامات خلفای عباسی که منجر به افول عقل‌گرایی شد اشاره می‌کند، اما این شاهد مثال مربوط به دوره اول تمدن اسلامی می‌شود و مناسب بود که ایشان مثالی از دوران معاصر ذکر می‌کردند.

۱-۱-۴. تحجر و جمود

در اندیشه شهید مطهری، اگر مسلمانان صدر اسلام، مبتلا به رخوت، تبری از دنیا، لاقیدی، راحت‌طلبی و خراباتی‌گری بودند، هرگز قدرت ایجاد چنان جنبش و تحول بزرگی در مناطق وسیعی از جهان و همچنین ایجاد تمدنی کم‌نظیر را به دست نمی‌آوردند.^۲ لیکن به تدریج با رسوخ تحجر و جمود، گرایش مسلمانان و جوامع اسلامی به کمال و سعادت متوقف شد. متحجران با توسل به آموزه‌های متحجرانه و توقف تفکر و تعقل، موجبات رکود و فقر اندیشه را در فرهنگ و تمدن اسلامی فراهم ساختند.^۳ از نظر استاد مطهری یکی دیگر از مصادیق عینی و عملی جمود، خوارچ بودند؛ گروهی که به دلیل جهل و ناآگاهی به معارف و مسائل اسلامی، در رواج قشری‌گری و مقدس مآبی در تاریخ اسلام نقش مؤثری ایفا کردند. آنان با تکفیر و تفسیق دیگر مذاهب و فرقه‌های اسلامی، ضرباتی کوبنده بر جامعه اسلامی وارد نمودند.^۴

شهید مطهری یکی از مصادیق تحجر و جمود در جامعه اسلامی را خوارچ ذکر می‌کند. درحالی‌که این شاهد تاریخی مربوط به صدر اسلام و دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. پس از این دوران، تمدن اسلامی شاهد رشد و پیشرفت قابل توجهی بود و پس از دوران اعتلا مجدداً دچار انحطاط شد، بنابراین مناسب بود که عامل و مصادقی از تحجر و جمودی که متأخر از دوران اعتلای تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود، بیان شود.

۱-۱-۵. غفلت و رهاکردن علم

شهید مطهری در علل رکود و عقب‌ماندگی علمی مسلمانان و جوامع اسلامی، دلایل و عوامل متعددی را دخیل و مؤثر می‌داند:

(الف) بی‌توجهی مسلمانان به دستورها و تأکید فراوان اسلام به علم‌آموزی از جمله علل مهم

۱. خلافت ۲۳۳ تا ۲۴۷ ق.

۲. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳. رودگر، «تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری»، *کتاب نقد*، ش ۲ و ۳، ص ۵۰ - ۴۹.

۴. مطهری، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.

عقب‌ماندگی مسلمانان است. بخشی از مسلمانان به‌جای تلاش برای مجهز شدن به سلاح علم، بیشترین همت و توجه خود را به این معطوف نمودند تا ثواب کسب کنند.^۱

ب) تقسیم‌بندی علوم به اسلامی و غیراسلامی در انحطاط تمدن اسلامی مؤثر بود. برخی این باور را تبلیغ می‌کردند که اسلام به‌طور ویژه دانش‌های اسلامی را ستوده و نسبت به علوم غیراسلامی بی‌اعتناست. دیدگاهی که با جامعیت و خاتمیت دین اسلام مغایرت داشت و موجب شد تا مؤمنان از علوم غیراسلامی هراسان شده، چنین تصور نمایند که پرداختن به آن علوم، نابودی اسلام را در پی خواهد داشت.^۲

ج) در حوزه علوم دینی و اسلامی، با مطرح شدن دیدگاه‌های متفاوت در چگونگی تفسیر حدیث، علما و صاحب‌نظران هر فرقه با استناد به یک حدیث، علم و دانش واقعی را همان علم و دانش مورد تأیید دیدگاه و فرقه خود معرفی نموده، نسبت به دیگر علوم اسلامی بی‌مهری و بی‌اعتنایی نشان دادند. چنین نگرش و عملکردی، تأثیر قابل توجهی در ایستایی و عدم بالندگی علوم اسلامی و شاخه‌های برخاسته از آن برجای گذاشت.^۳

۱-۶-۱. اختلاف و تفرقه

از منظر شهید مطهری، ایمان و عقیده، مهم‌ترین عامل پیوند قلوب انسان‌ها در مکتب اسلام محسوب می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با تأکید به همین اصل (وحدت در عقیده) و از میان برداشتن موانع وحدت، زمینه وحدت را در میان پیروان و در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های الهی‌اش فراهم ساخت.^۴ شهید مطهری یکی از عوامل مهم در عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان را اختلافات مذهبی، فرقه‌ای و رسوخ توهمات بی‌جا در میان آنان می‌داند؛ موضوعی که موجب گردیده تا بیشترین وقت و توان مسلمانان، به نزاع با یکدیگر به جهت سوءتفاهمات خوب ادراک‌نشده و بی‌جا صرف شود. مخالفان و دشمنان جهان اسلام، به‌خصوص استعمار نیز برای رسیدن به اهداف شوم خود، بر این بدبینی‌ها و اختلافات دامن زدند.^۵

۱-۷-۱. تحقیر عمل

با توجه به جوانب مختلف آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت) درمی‌یابیم که دین مبین اسلام، دین

۱. همو، ده گفتار، ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۴۱، ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳. همو، ده گفتار، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۴. همو، بیست گفتار، ص ۷۵ - ۷۴.

۵. همو، حق و باطل، ص ۸۳.

عمل است. مسلمانان صدر اسلام، با اعتقاد کامل به تأثیر عمل در سعادت انسان، جنبش و تحرک فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش گذاشتند.^۱

۸-۱-۱. پرداختن به امور لغو

یکی از عوامل مؤثر در ضعف و انحطاط تمدن اسلامی از نگاه استاد مطهری، سرگرم شدن مسلمانان به امور لغو و بیهوده است. گرچه عده اندکی از مسلمانان که با روح تعالیم اسلامی آشنا بودند، از امور لغو اجتناب کردند و در موضوعاتی به تفکر و تولید علم پرداختند و صاحب‌نظران نیز آنان را به‌عنوان مفاخر دنیای اسلام و جهان بشری محسوب می‌نمایند، لیکن اکثریت مسلمانان، وقت و عمرشان را صرف بحث در موضوعاتی کردند که نه تنها تشویقی درباره آنها نشده، بلکه بخاطر لغو و بی‌ثمری، پرداختن به آنها نیز به شدت نهی شده است.^۲ البته مناسب بود شهید مطهری مورد خاصی را به‌عنوان مصداق موضوع لغو و بی‌ثمر ذکر می‌کردند. اگر منظور شهید مطهری از عده اندکی از مسلمانان که به تفکر و تولید علم پرداختند و جزء مفاخر اسلامی محسوب می‌شوند، دانشمندان بزرگی مانند ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا و ... باشد، این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در طول تاریخ بشری، همواره در هر عصر و دورانی افراد اندکی بودند که جز نوابغ محسوب می‌شدند و آثار فاخر از خود باقی می‌گذاشتند. بنابراین بخاطر اندک بودن شمار این افراد، نمی‌توان گفت عموم یا بسیاری از مسلمانان مشغول اوامر لغو و بیهوده بوده‌اند.

۹-۱-۱. بسته‌شدن باب اجتهاد

استاد مطهری یکی از عوامل پویایی و حیات اسلام را اجتهاد و تفقه علمای اسلام در عصر غیبت می‌داند. ایشان معتقد است که مجتهدان، با استنباط و تشخیص صحیح و معطوف به منابع اسلامی، اثبات می‌کنند که اسلام قابلیت انطباق با مقتضیات ناشی از پیشرفت زمان و همچنین پاسخگویی به مشکلات زمان را دارا می‌باشد.^۳ اجتهاد در جهان اسلام تا قرن هفتم رواج داشت. در این قرن به دلایل خاص تاریخی - از جمله صدور یک سلسله اجتهادها - حق اجتهاد از علمای هر دوره سلب شد. از این پس فقها و مردم مجبور شدند برای همیشه از فتاوی علمای و فقهای قرن دوم و سوم هجری پیروی کنند. این اقدام موجبات رکود، جمود و فاجعه را در جهان اسلام و فقه اسلامی فراهم ساخت.^۴

۱. همو، *احیای تفکر اسلامی*، ص ۳۵ - ۳۴.

۲. همو، *بیست گفتار*، ص ۲۱۰.

۳. همو، *شش مقاله (مقاله ختم نبوت)*، ص ۶۷ - ۶۶.

۴. همان، ص ۶۹ - ۶۸.

نقش اجتهاد اصطلاحی، در رشد علوم اسلامی غیرقابل انکار است. علمای اسلام به کمک اجتهاد توانستند مسائل فقهی و شرعی مسلمانان در طول تاریخ را حل کنند. اما پیشرفت و انحطاط تمدن اسلامی را نمی‌توان با مسئله اجتهاد اصطلاحی گره زد. زیرا بسیاری از دانشمندان مسلمان که در علوم مختلف زمینه‌ساز پیشرفت علم و تمدن بودند، مانند زکریای رازی، خیام، ابن‌هیثم و ...، مجتهد به این معنا نبودند بلکه با تلاش خستگی‌ناپذیر و امان‌نظر توانستند به کشفیات و اختراعات جدید دست پیدا کنند. پیروی از فتاوی‌های علمای گذشته و بسته‌شدن باب اجتهاد در امور دینی، عاملی برای عدم رشد علوم اسلامی محسوب می‌شود، اما به‌صورت کلی نمی‌توانست مانع کشفیات و اختراعات دانشمندان در همه علوم باشد.

۱-۱-۱. ناکارآمدی حاکمان مسلمان

استاد مطهری یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان را حاکمیت زمامداران مستبد در دنیای اسلام بیان می‌کند. به اعتقاد وی: حکومت اسلامی بعد از رحلت نبی اکرم ﷺ - به‌ویژه از سال ۴۱ هجری به بعد - دچار انحرافات بنیادین شد. حکام مسلمان اعم از اموی و عباسی با تقلید از امپراتوری‌های ایران و روم، حکومت اسلامی را به سوی پادشاهی سوق دادند. این شیوه موجب دگرگونی اساسی در ارزش‌های اسلامی در جامعه شد. گرایش حاکمان به لهو، لعب و عیاشی، دستگاه و مرکزیت اداره جامعه اسلامی را به کانون فساد مبدل ساخت.^۱

شهید مطهری معتقد بود که خلفای اسلامی، شایستگی تصدی این مقام بزرگ را نداشتند.^۲ این عدم شایستگی موجب شد تا عدالت در جامعه اجرا نشود، در نتیجه انواع بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها در جامعه اسلامی به‌وجود آمد.^۳

اگرچه فساد و عدم شایستگی خلفای اموی و عباسی، موجب کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و اسلامی در جامعه شد، اما سایر مؤلفه‌های تمدنی از جمله گسترش و رشد علوم و مراکز علمی در این دوران از پیشرفت بسیاری برخوردار بود. بنابراین اولاً فساد اخلاقی را نمی‌توان مساوی با ناکارآمدی به‌صورت مطلق دانست و ثانیاً این موضوع را نمی‌توان مساوی با عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن برشمرد، زیرا پیشرفت‌های کم‌نظیری در سایر جنبه‌های تمدنی در این دوران به‌وجود آمد.

۱-۱-۱. فضای حاکم بر جامعه علمی

در دوره فعالیت علمی شهید مطهری، نظریه‌ای در فضای حاکم بر جامعه ایران در حال تبلیغ بود که

۱. همو، *احیای تفکر اسلامی*، ص ۳۶.

۲. همو، *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۱۳۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۹۴۹.

اسلام را عامل انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه برمی‌شمرد، در حال تبلیغ بود. شهید مطهری به‌عنوان یک عالم متعهد دینی، به دفاع از دین برخاست. با توجه به اینکه شهید مطهری دین اسلام را جامع و از اصلی‌ترین عوامل تشویق به علم، کار، خویش‌داری، اراده، همت و استقامت می‌داند که مقدمات توسعه تمدن را فراهم می‌آورد، با این نظریه به مخالفت پرداخت.^۱

اگرچه در دوره فعالیت علمی شهید مطهری، «نظریه دین افیون ملت‌ها است» و «دین را عامل انحطاط تلقی کردن» در جامعه رواج داشت، اما این موضوع در طول تاریخ تمدن اسلامی مطرح نبود. بنابراین نمی‌توان انحطاط مسلمانان در قرون گذشته را با این نظریه مرتبط دانست.

۱-۱-۱۳. حمایت زیان‌بار از دین

یکی از عواملی که همواره موجب تخریب و ضرر به دین می‌شود، دفاع و حمایت افرادی است که به قصد پاسداری از دین اما بدون شناخت و مهارت لازم، به دفاع از دین می‌پردازند. شهید مطهری به منظور دفاع واقعی و عالمانه از دین، در مقابل این افراد می‌ایستاد و اشتباه آنان را متذکر می‌شد:

این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگری از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه می‌بیند - قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر - سبب شده که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از اصول گرفته تا فروع مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید.^۲

۱-۱-۱۴. برداشت‌های اشتباه از دین

شهید مطهری به‌عنوان یک فقیه و فیلسوف مسلمان با مشاهده برخی برداشت‌های ناصحیح از دین، تلاش کرد مفاهیم دینی را بازخوانی یا به تعبیری بازسازی کند. یکی از مسائل اعتقادی مهم که برداشت اشتباه در آن، منشأ انحرافات و آسیب‌های زیادی شد، مسئله قضا و قدر الهی است. شهید مطهری معتقد است که امروزه مسلمانان نسبت به قضا و قدر دچار سوء برداشت شده‌اند، درحالی‌که در صدر اسلام، شناخت صحیحی نسبت به این موضوع میان مسلمانان وجود داشت.

ایشان در این باره می‌نویسد:

با توجه به تاریخ اسلامی مشخص می‌شود که مسلمانان در صدر اسلام اعتقاد راسخی به قضا و قدر داشتند و در عین حال این اعتقاد را با تسلط خودشان بر

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۷.

سرنوشتشان در منافات نمی‌دیدند و مسئله تغییر و تبدیل سرنوشت را نیز جزئی از قضا و قدر می‌دانستند. به همین دلیل اعتقاد راسخ آنان به سرنوشت، آنها را به سوی عقیده جبر نکشانند و بی‌حس و بدون قید و حوال کن به تقدیر بار نیاورد. آنها ضمن تلاش و اتکا به نفس همواره از خداوند بهترین «قضا» را درخواست می‌کردند. چون توجه داشتند که در هر موردی انواع قضا و قدر وجود دارد، از خداوند بهترین آنها را مسألت می‌کردند.^۱

۲-۱. عوامل بیرونی انحطاط

شهید مطهری در تحلیلی عالمانه و منصفانه، مشکل اصلی جهان اسلام را مشکلات درونی می‌داند. به عبارتی علت محدثه انحطاط را عوامل درونی تلقی می‌کند و عوامل خارجی را علل مبقیه معرفی می‌کند. ایشان عوامل خارجی مانند استعمار را عامل بقا و استمرار این عقب‌ماندگی در تمدن اسلامی معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

البته این را نمی‌خواهم بگویم و شما را به غلط بیندازم که استعمار و استثمار ما را به این حالت درآورده است؛ نه، ما قبلاً به این حالت درآمده‌ایم. آنها ما را امروز به این حالت نگه می‌دارند و علت مبقیه ما هستند و الا قبل از اینکه استعمار و استثمار بیاید، تدریجاً افکاری در ما پیدا شد و ما را به این حالت درآورد.^۲

۱-۲-۱. ایجاد تحریف و تغییر حقایق

به اعتقاد شهید مطهری، جریان‌هایی در حوزه جغرافیایی دولت اسلامی می‌زیستند که به لحاظ فکری و فرهنگی بیگانه از اندیشه اسلامی بودند. این گروه‌ها و اقلیت‌ها - اعم از یهودیان، مسیحیان و زنادقه - نسبت به اسلام بی‌کار نبودند و احیاناً از پشت به اسلام خنجر می‌زدند. برخی از آنان در تحریف و تغییر حقایق اسلامی به وسیله جعل و وضع احادیث یا ایجاد فرقه‌ها و تفرقه و یا لاقول در دامن زدن به اختلاف مسلمین نقش داشتند.^۳

۱-۲-۲. سلطه و استعمار سیاسی

شهید مطهری با تقسیم‌بندی بیگانگان به بیگانگان حاضر در جهان اسلام - که بیگانه اعتقادی محسوب می‌شوند - و بیگانگان سیاسی خارج از جهان اسلام، اجمالاً این دو دسته را تعریف می‌کند و درباره بیگانگان سیاسی می‌نویسد:

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۱ - ۳۲.

۳. همو، شش مقاله (مقاله ختم نبوت)، ص ۷۲ - ۶۸.

احیاناً جهان اسلام مورد حمله سخت دشمن واقع شده است. جنگ‌های صلیبی و همچنین حمله مغول نمونه بارز این حملات است و هر یک از آنها تأثیر فراوانی در انحطاط مسلمین داشته‌اند و از همه خطرناک‌تر، استعمار غربی در قرون اخیر است که خون مسلمانان را مکیده و کمر مسلمانان را زیر فشار مظالم خود خم نموده است.^۱

۱-۳. راهکار برون‌رفت از انحطاط

شهید مطهری، راه‌حل برون‌رفت تمدن اسلامی از وضعیت نابسامان کنونی‌اش را توجه و بازگشت به فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

غرب از یک چیز وحشت دارد و آن بیداری مسلمانان است. اگر شرق بیدار شود و خود اسلامی را کشف کند، در آن صورت حتی بمب اتمی هم از پس این نیروی عظیم برنخواهد آمد. راه این بیداری آشنایی با تاریخ و فرهنگ و ایدئولوژی خودمان است.^۲

شهید مطهری مشکل اصلی جوامع اسلامی را دوری از اسلام واقعی می‌دانست و می‌گفت: «روح اسلامی در مسلمین مرده است.»^۳ ایشان راه برون‌رفت مسلمانان از انحطاط را در توجه به سه مسئله می‌دانست: احیای فکر دینی، تحول در جامعه روحانیت و اتحاد و همبستگی.

به اعتقاد شهید مطهری یکی از خصوصیات دین اسلام که اهمیت فراوانی دارد این است که برای احتیاجات ثابت بشر، قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر انسانی، وضع متغیری در نظر گرفته است. بخشی از احتیاجات - چه در زمینه فردی و شخصی و چه در زمینه‌های عمومی و اجتماعی - وضع ثابتی دارد و در همه زمان‌ها یکسان است.^۴ عالمان مسلمان باید این قوانین را کشف و از آن در جهت رشد تمدن اسلامی استفاده نمایند.

۲. عوامل انحطاط و راهکار برون‌رفت از انحطاط از منظر سید حسین نصر

سید حسین نصر نگاهی ذات‌گرایانه به مدرنیته دارد و آن را دارای کلیت منسجمی می‌داند که انسان‌محوری، عقل‌خودبنیاد، سکولاریسم، علم و وجود مادی، از مؤلفه‌های تفکیک‌ناپذیرش هستند. مخالفت وی با کلیت مدرنیته به عنوان تمدن حاکم بر غرب است، نه با پیامدهای مدرنیته یا استعمارگری کشورهای غربی.

۱. همو، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۵.

۲. همو، پیامون انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲.

۳. همو، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۲۲.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

نصر در آثار خود مانند کتاب **علم و تمدن در اسلام**^۱ به عوامل انحطاط تمدن ایرانی - اسلامی و راهکارهای برون‌رفت از آن پرداخته است. ایشان عوامل انحطاط را به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌کند. وی این راهکارها را به‌عنوان راه‌های برون‌رفت از تمدن برمی‌شمارد. وی دو عامل ذیل را عوامل درونی انحطاط تمدن اسلامی برمی‌شمارد.

۲-۱. عوامل درونی

سید حسین نصر، از میان عوامل مختلف درونی تأثیرگذار در انحطاط تمدن ایرانی - اسلامی، هفت مورد را ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. افول علم، ۲. انحطاط نهادها و نمادهای فرهنگی، ۳. سقوط جایگاه خانواده، ۴. تقدس‌زدایی از آیین‌ها و فرهنگ اسلامی، ۵. زشت‌نمایی اسلام، ۶. آسیب از ناحیه سیاست و حکومت و ۷. ملی‌گرایی.

۲-۱-۱. افول علم

نصر یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های تمدن اسلامی را سردرگمی اندیشمندان و روشن‌فکران مسلمان در مورد اسلام و تمدن اسلامی می‌داند. به همین دلیل این دانشمندان راه‌هایی جداگانه در جهان‌بینی خود، در ارتباط با تمدن اسلامی انتخاب کرده‌اند. یک دسته از علما، علمای سنتی هستند. اینان شناخت عمیقی از دنیای متجدد و مسائل و پیچیدگی‌های آن ندارند.^۲ دسته دیگر علما و اندیشمندان سنت‌گرا هستند. اینان کسانی هستند که علاوه بر شناخت کافی نسبت به تعالیم اسلام، دنیای جدید را نیز به‌خوبی می‌شناسند.^۳ دسته سوم، علما و دانشمندان متجدد هستند. به تعبیر نصر، اینان یا دست‌پرورده دانشگاه‌های غربی‌اند، یا محصول دانشگاه‌هایی در جهان اسلام، که مقلد غرب هستند. نصر ویژگی آشکار این گروه را شیدایی و شیفتگی به تمام دستاوردهای غربی و احساس حقارت نسبت به هر چیز اسلامی می‌داند. وی بزرگ‌ترین آسیب را - نه تنها برای حوزه علم، بلکه برای تمام جهان اسلام و تمدن اسلامی - همین احساس حقارت در مقابل غرب می‌داند.^۴

۲-۱-۲. انحطاط نهادها و نمادهای فرهنگی

دومین عامل داخلی انحطاط تمدن از نظر نصر، انحطاط در نهادها و نمادهای فرهنگی است. وی انحطاط در نمادها را در غالب انحطاط نهاد دین و نهاد خانواده و انحطاط در بعد نمادها را در غالب

۱. نصر، *علم و تمدن در اسلام*، ص ۱.

۲. ر.ک: همو، *اسلام و تکنیک‌های انسان متجدد*، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۸۸ - ۲۸۷.

۴. همان، ص ۲۸۹.

تقدس‌زدایی می‌داند. پیش از پرداختن به این عوامل لازم است تا آنچه که از منظر سید حسین نصر منجر به انحطاط نهادها و نمادها شده است را مورد بررسی قرار دهیم. از نگاه نصر در دو سده اخیر آسیب‌هایی در اثر تهاجم فرهنگی در تمدن اسلامی به وجود آمد. نصر مهم‌ترین این آسیب‌ها را گسست فرهنگی در دو حیطة زمانی (تاریخی) و حیطة مکانی (جغرافیایی) و آسیب نهادهای فرهنگی می‌داند.

اول. گسست زمانی

گسست زمانی که مسلمان امروزی با آن مواجه است، مربوط به پیشرفت‌های کنونی غرب نسبت به جوامع اسلامی می‌شود. جوان مسلمان برای افتخار به تمدن شکوفای خود، باید به قرن چهارم و پنجم هجری مراجعه کند. به دلیل این فاصله تاریخی، جوان مسلمان از فرهنگ و تمدن غرب که از پیشرفت بیشتری برخوردار است، پیروی می‌کند.

دوم. گسست جغرافیایی

نصر معتقد است که امروزه به دلیل پراکندگی و استقلال کشورهای اسلامی از یکدیگر، مسلمانان از وضعیت و پیشرفت‌های تمدنی سایر کشورها و مناطق اسلامی اطلاع ندارند و این موضوع زمینه را برای جدایی فرهنگ‌های گوناگون تمدن اسلامی از یکدیگر فراهم می‌آورد. به نظر وی مهم‌ترین دلیل این گسست فرهنگی، آسیب‌دیدگی فرهنگ‌ها از جریان‌های استعمار و غرب‌زدگی است. از سویی، این فرهنگ‌ها افزون بر استعمار سیاسی، سال‌ها از استعمار فرهنگی و نفوذ بخش‌های جداگانه‌ای از تمدن غرب در آنها، بی‌واسطه تأثیر پذیرفتند؛ بخش‌هایی که در درون خود از الگوهای فرهنگی و سیاسی متفاوت یا متضادی بهره می‌بردند. نصر وحدت امروز جهان اسلام را نه تنها از دید سیاسی، که حتی از دیدگاه وحدت دینی و فرهنگی، بر اثر فرسایش برآمده از غرب‌زدگی، به طور بی‌سابقه‌ای از میان رفته می‌داند.^۱

سوم. گسست الگوها

از نظر نصر، الگوبرداری دوگانه مسلمانان امروزی، یکی دیگر از گسست‌ها محسوب می‌شود. الگوی مسلمانان، از یک سو جامعه مدینه‌النبی ﷺ بود و از سوی دیگر امروزه غرب به عنوان یک الگو مطرح است.

۲-۱-۳. انحطاط در نهاد دین

نصر معتقد است که دو آسیب را در تمدن اسلامی معاصر برای دین و شریعت می‌توان برشمرد: آسیب‌هایی که به خود دین زیان می‌رسانند و آسیب‌هایی که دین‌داری و تشریح (مسلمانی) یا ایمان دینی را ضعیف می‌کنند.

تمدن‌های سنتی از دید او بر پایه دین استوارند و از این رو، شاید آسیب‌های فراروی تمدن‌ها، به دین

۱. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.

و دین‌داری نیز زیان برسانند.^۱ آسیب بزرگی که به خود اسلام و شریعت، زیان می‌رساند، رویارویی آن با تمدن غرب و نمودهای مادی آن است. برخی از افراد با تأثیرپذیری از تاریخ اروپا و اندیشه‌های تازه‌ای که در زمینه مسیحیت در غرب پدید آمده است و با این فرض که شریعت و قانونی تغییرناپذیر برای راهنمایی جامعه انسانی نمی‌توان تصور کرد،^۲ بدون توجه به تفاوت معیارهای اسلام و مسیحیت با یکدیگر، در بازسازی و دگرگونی شریعت، راه‌های رسیدن به این نمودهای مادی را می‌جویند. نابودکننده‌ترین کارها از منظر نصر، اصلاح پیام آسمانی است. پیام دین را در هر روزگار، بر پایه زبان آن عصر باید بازگفت و بنابر دستور قرآن، با هر اُمتی به «قول» و «لسان» آن سخن گفت، اما سخن گفتن تازه درباره حقیقت جاویدان، با دگرگون کردن آن بر پایه خواسته‌های مردم زمانه، متفاوت است.^۳

۲-۱-۴. سقوط جایگاه خانواده

نصر خانواده را «واحد بنیادین جامعه اسلامی» و بسیار مهم می‌خواند.^۴ خانواده در همه بخش‌های زندگی فرد تأثیر می‌گذارد و آسیب‌های فراروی آن که عرصه‌های فردی و اجتماعی را هم‌زمان دربردارد، به دلیل گستردگی دامنه نفوذش، فراگیرنده حوزه بسیار گسترده‌ای است و از همین روی نهادی مهم شمرده می‌شود. به گفته نصر، هیچ‌یک از نهادها در اسلام - از نهادهای حکومتی تا واحدهای کوچک‌تر اجتماعی - مهم‌تر از خانواده نیستند. بزرگ‌ترین دستاورد اجتماعی پیامبر ﷺ در مدینه از دید نصر، شکستن پیوندهای قبیله‌ای و نشانیدن پیوندهای مذهبی به‌جای آنها بود که از سویی با امت اسلامی و از سوی دیگر، با خانواده ارتباط داشت.^۵

۲-۱-۵. تقدس‌زدایی از آیین‌ها و فرهنگ اسلامی

به اعتقاد نصر، آن دسته از هنرهای اسلامی که به‌طور کامل سرچشمه‌ای اسلامی دارند - مانند خوشنویسی اسلامی یا قرائت قرآن - در پدید آوردن «فضای مقدس» بسیار تأثیر می‌گذارند. اینکه صوت قرآن و اذان در هر روز پنج بار از مناره‌های مسجدها پخش می‌شود، نشان‌دهنده این تأثیرگذاری است.^۶ علی‌رغم اهمیت این آیین‌ها در دوران‌های مختلف تمدن اسلامی، در دوران جدید، شاهد کم‌اهمیت شدن این آیین‌ها و تقدس‌زدایی آنان هستیم.

۱. نصر، «ویژگی‌های فرهنگ اسلامی»، *خرد جاودان*، ص ۴۴ - ۴۳.

۲. همو، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ص ۱۹۶.

۳. همو، «ویژگی‌های فرهنگ اسلامی»، *خرد جاودان*، ص ۵۰ - ۴۹.

۴. همو، *قلب اسلام*، ص ۱۷۷.

۵. همو، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ص ۲۱۶.

۶. ر.ک: همو، *قلب اسلام*، ص ۱۷۸ و ۱۸۵.

۶-۱-۲. زشت‌نمایی اسلام

یکی از کوتاه‌ترین و عوام‌فریبانه‌ترین راهکارهای غرب برای از میان بردن حضور فعالانه اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، زشت‌نمایی چهره اسلام به جهانیان است. غرب برای زشت‌نمایی چهره اسلام، از مقوله‌ها و مفهومی‌های بسیاری مانند حقوق بشر، زنان، آزادی و دموکراسی بهره می‌برد و در نسبت دادن خشونت به فرهنگ اسلامی می‌کوشد.

بیشترین تحریف‌های غریبان به انگیزه زشت‌نمایی سیمای اسلام، از بدفهمی آنان درباره مفهوم «جهاد» سرچشمه می‌گیرد. از این رو، نصر در بسیاری از آثار خود، به روشن ساختن این مفهوم می‌پردازد. وی می‌گوید غریبان برای ترسیم چهره‌ای زشت و خشن از اسلام، واژه‌های جهاد و «مجاهدان» را به «جنگ مقدس» و «جنگ‌آوران مقدس» ترجمه کرده‌اند، معنای جهاد در اندیشه اسلامی بسی فراتر از معنای جنگ است. جهاد در اسلام چه به معنای «جهاد با نفس» و چه به معنای «دفاع از دارالاسلام»، تنها به انگیزه تحقق صلح و آرامش درونی و برونی و نه خشونت‌گستری، صورت می‌گیرد.^۱

۷-۱-۲. آسیب از ناحیه سیاست و حکومت (برهم خوردن ارتباط منطقی میان دین و سیاست)

کشورهای اسلامی در قرون اخیر در اثر ارتباط با کشورهای اروپایی و در واقع تحت تأثیر وضعیت دین در غرب، در ایجاد ارتباط منطقی میان دین و سیاست و حکومت، دچار سردرگمی شده‌اند. این آسیب از یک سو ناشی از انحطاط تمدن در کشورهای اسلامی بود که برخی روشن‌فکران آن را به اسلام نسبت می‌دادند و از سوی دیگر ناشی از مشاهده پیشرفت غرب می‌شد که با کنار گذاشتن مذهب در اروپا مقارن بود. به این ترتیب دانشمندان مسلمان با تجربه جدایی دین از سیاست در اروپا مواجه شدند. تجربه‌ای که ساده‌ترین و ملموس‌ترین راه ممکن برای برون‌رفت از این مشکل را ارائه می‌داد. این ایده ابتدا از سوی استعمارگران اروپایی در کشورهای اسلامی و پس از آن از سوی نخبگان سیاسی نسل اول غرب‌زده در کشورهای اسلامی، دنبال شد. افرادی مانند آتاتورک، رضاخان و امان‌الله‌خان، در ترکیه، ایران و افغانستان، حکومت‌هایی براساس معیار غربی را توصیه و تجویز می‌کردند. آتاتورک نهاد حکومتی خلافت را نهادی ناکارآمد اعلام کرد و در نهایت آن را کنار گذاشت.^۲

۸-۱-۲. ملی‌گرایی

مسئله دیگری که مسلمانان در قرون اخیر با آن مواجه شدند، ملی‌گرایی بود. مسلمانان برای مبارزه با استعمارگران، نهضت‌های استقلال‌طلبانه‌ای را انجام دادند که در نتیجه آن، کشورهای کوچک و

۱. ر.ک: همو، «اسلام و مسئله خشونت»، *روزنامه ایران*، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۹.

۲. بابی، *اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ص ۷۱.

بزرگی، براساس الگوهای غربی به وجود آمد. در این دوره به سرعت نسخه‌های تجویزی هویت جدید، عموماً در قالب ملی‌گرایی و تفکر ناسیونالیستی، وارد جهان اسلام شد. بخش‌های تکه‌تکه شده جهان اسلام، با تکیه بر نخبگان متجدد ناسیونالیست، هر کدام با توجه به این نسخه‌ها به هویتی فارغ از هویت اسلامی خود می‌اندیشیدند.^۱ به اعتقاد نصر، ناسیونالیسم، وحدت امت اسلامی را از بین برده است.^۲

۲-۲. عوامل بیرونی

سید حسین نصر دو عامل خارجی را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل بیرونی انحطاط تمدن اسلامی معرفی می‌کند: ۱. تأثیرگذاری علم و فناوری غربی، ۲. آسیب‌های فرهنگی در پرتو جهانی‌سازی.

۲-۲-۱. تأثیرگذاری علم و فناوری غربی

یکی از آسیب‌های مهم تمدن اسلامی، هجوم علم و فناوری مدرن غربی - با توجه به نگرش متفاوت آن نسبت به علوم اسلامی - است. شکل‌گیری علم مدرن در غرب، بیشتر نتیجه بسیاری از دگرگونی‌ها در حوزه فلسفی بود که نگرش و رویکرد انسان مدرن را به علم و در کل مجموعه هستی تغییر داد.^۳ انسان مدرن با تکیه بر علم، کم‌کم خداوند را به دست فراموشی سپرد. این جهان‌بینی علم‌مدارانه - که نصر از آن به «شبه دین» دنیای متجدد تعبیر می‌کند - اصولاً بر بخش‌بخش کردن معرفت و نهایتاً منهدم کردن علم مقدس (سنتی) در دنیای غرب، موجودیت یافت.^۴ از بین رفتن این معرفت و علم سنتی (مقدس) باعث جدایی علوم طبیعی از فلسفه و فلسفه از دین شده است.^۵

۲-۲-۲. آسیب‌های فرهنگی در پرتو جهانی‌سازی

روند کنونی جهانی‌شدن^۶ یا جهانی‌سازی، یکی از آسیب‌های فراروی همه تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن اسلامی است. به اعتقاد نصر، از دریچه نگاه غربیان، همه تمدن‌ها باید از خط سیر دنیوی‌کننده تاریخ غرب که از رنسانس به بعد شکل گرفته، تبعیت کنند.^۷

این همان معنای جهانی‌شدن است. به همین دلیل است که امروزه پیشرفت جهانی‌شدن با میزان

۱. رک: بابی، *هواس بنیادین*، ص ۸۲ - ۷۰؛ به نقل از: عالمی، «آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ششم، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶.

۲. نصر، *اسلام و تکنیک‌های انسان متجدد*، ص ۱۶۴.

۳. همو، *نیاز به علم مقدس*، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۱۴۶.

6. Globalization.

۷. نصر، *اسلام و تکنیک‌های انسان متجدد*، ص ۳۹۱.

قبول و اقتباس معیار ناپایدار غربی سنجیده می‌شود.^۱ به اعتقاد نصر، جهانی شدن مورد ادعای غرب، حاصل این پیام است که تنها راه پذیرفتنی برای انسان‌ها، متابعت از پیشرفت تاریخی خاص غرب است.^۲ جهانی شدنی - که شالوده آن بر تشدید زیاده‌خواهی و سلطه‌طلبی استوار است - جهان را به سوی هم‌گون‌سازی، کمی کردن و نابودی هرچه بیشتر کیفیت زندگی رهنمون می‌سازد.^۳ از مجموعه مطالب نصر این نتیجه به دست می‌آید که غرب برای اعمال جهانی شدن یا به تعبیر دیگر جهانی‌سازی، دو پروژه عمده پیش رو دارد: اول، اشاعه تجدد و مدرنیته با تمام لوازم آن از هر راه دیگری. دوم، حمله به موجودیت فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌ویژه جوهره آن یعنی اسلام و آموزه‌های اسلامی.^۴

۳. راهکار برون‌رفت

سید حسین نصر برای برون‌رفت از انحطاط، چند راهکار ارائه کرده است که عبارتند از: اتحاد و انسجام مسلمانان، نفوذ قرآن بر روح زندگی مسلمانان، الگوپذیری از سیره پیامبر ﷺ، رشد علمی و صنعتی، پرهیز از تقلید فرهنگ غربی و توجه به فرهنگ اسلامی.

اتحاد و انسجام مسلمانان: نصر معتقد است اگر امروز جهان اسلام از اندیشمندان و روشن‌فکران سنتی برخوردار باشد که شناخت و آگاهی کافی نسبت به دنیای متجدد و جریان‌های آن داشته باشند، می‌تواند هسته اصلی سنت اسلامی را از ضعف و فترت کنونی نجات بخشد.^۵ وی یکی از مهم‌ترین راهکارهای مسلمانان برای رهایی از وضعیت نامناسب فعلی را «اتحاد و انسجام اسلامی و دوری‌جستن از تفرقه» می‌داند. او بر مشترکات مسلمانان تأکید و از بیان مطالبی که موجب اختلاف بین آنان شود، پرهیز می‌کند.^۶ به اعتقاد وی، در این آشفتگی و خلط میان اسلام اصیلی که طی قرن‌ها بدان عمل شده و آن نیروی خشونت‌گرای سیاسی متوسل به اسلام - در جوامعی که دین در آن همچنان دارای قدرت است - بیش از پیش این ضرورت احساس می‌شود که حقایق اسلام سنتی از نو بیان شود و پیام جاودان اسلام از واکنش‌های رایج در برابر تجددگرایی و استیلای غرب بر دنیای اسلام که با وجود

۱. همان، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. نصر، در جستجوی امر قدسی، ص ۳۱۴.

۴. عالمی، «آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ششم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲.

۵. ر.ک: نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ص ۲۹۳.

۶. ر.ک: همو، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۱۰.

طبایع مختلف‌شان، همگی زیر نام «بنیادگرایی اسلامی» طبقه‌بندی شده‌اند، متمایز گردد.^۱ نفوذ قرآن بر روح زندگی مسلمانان: برخی می‌گویند نصر معتقد است که باید نفوذ جهان‌نگری قرآن بر روح و اندیشه بخش اعظم مسلمانان را مورد توجه قرار داد و به حقیقتی تمسک نمود که با توجه به تغییرناپذیری قرآن به‌عنوان کلام خداوند، و معرفی پیامبر ﷺ، به‌عنوان الگوی کامل برای سرمشق زندگی، می‌توان کلیت تمدن اسلامی را شناخت. این شناخت باعث می‌شود تا ما بر حفظ و تداوم تمدنی که بر گرمای‌داشت عظمت خداوند و بندگی و اطاعت انسان استوار گشته است، به صورت جدی کوشش کنیم.^۲

توجه به علوم و فنون و پیشرفت‌های صنعتی، از جمله موارد مهمی است که از نظر نصر، مسلمانان برای رشد و ترقی به آن نیازمندند. نصر درباره رهیافت تمدن اسلامی می‌گوید: «اگر تمدن اسلامی بخواهد حیات تمدنی خود را ادامه دهد، تأمل دوباره در باب بنیادهای علم مدرن و مبانی نظری آن ضروری می‌باشد.»^۳ وی معتقد است که مسلمانان از لحاظ نظری باید در علوم غربی مهارت کسب کنند و به‌شکلی بر آن چیره شوند؛ آن‌گاه از نظر عملی، با نگاهی انتقادی بر پایه سنت فکری اسلام، به بازخوانی و بازسازی، قبول یا رد جنبه‌های گوناگون علم مدرن بپردازند.^۴

توجه به فرهنگ اسلامی: نصر معتقد است که برای برون‌رفت از انحطاط، باید سیستم‌های تقلیدی رایج در کشورهای اسلامی که از سیستم‌های غربی به صورت ناقص و ناکارآمد وارد جهان اسلام شده است را کنار گذاشت.^۵ به اعتقاد نصر برای زدودن آسیب‌های سیستم‌های وارد شده غربی، لازم است به‌جای تقلید از مؤسسات آموزشی غرب، به تأسیس و گسترش مؤسسات تعلیمی سنتی اسلامی پرداخت و مهم‌تر از آن، به تقویت روش سنتی انتقال علوم و ترکیب دانش با اخلاق و معنویت اهتمام ورزید. وی لازم می‌داند که دانشمندان مسلمان از فرهنگ و تمدن اسلامی دفاع کنند و با پرداختن به دستاوردهای خود در قرون اخیر، این گسست را از میان بردارند.

۳-۱. مقایسه راهکارها

شهید مطهری و سید حسین نصر در ارائه برخی از راهکارها به یکدیگر نزدیک و در برخی از راهکارها

۱. همان، ص ۶۷

۲. گیلوری، اسلام - مذهب، تاریخ و تمدن، ص ۱۸۸.

۳. نصر، «اسلام، علم و مسلمانان»، روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۱۲.

۴. ر.ک: همو، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۵. ر.ک: همو، در جستجوی امر قدسی، ص ۱۱۸.

متفاوت هستند. راهکارهای ایشان در عوامل درونی انحطاط تمدن، از قریب بودن نظراتشان در مورد اسلام ناشی می‌شود. از جمله عواملی که موجب تفاوت نظر شهید مطهری و نصر در ارائه راهکارهای عوامل بیرونی انحطاط تمدن می‌توان ذکر کرد، تفاوت زمان و مکان زندگی این دو متفکر می‌باشد.

تعبیر احیای فکر دینی از سوی شهید مطهری شامل همه موضوعات دینی مانند قرآن، حدیث و سیره می‌شود، درحالی که نصر بر تأثیرگذاری قرآن تأکید می‌ورزد. نظر نصر در مورد الگوگیری از سیره پیامبر ﷺ جنبه عملی و ملموس از دین دارد که قابل اجرا و پیدا کردن است.

شهید مطهری معتقد بود که برای احیای تمدن اسلامی باید دین را (به‌وسیله اجتهاد) ارتقا دهیم و در غیر این صورت شاهد عقب‌ماندگی خواهیم بود. در حالی که نصر برای پیشرفت تمدن، بر رشد علمی و صنعتی تأکید بیشتری دارد؛ بنابراین وی تحول در مسائل علمی را لازم می‌داند.

شهید مطهری در مقایسه با نصر، به مسائل اجتماعی توجه بیشتری داشت. از نظرات شهید مطهری می‌توان رابطه علم و عمل و ایمان را بدست آورد، درحالی که نصر بر عوامل دینی و سیاسی و فرهنگی تأکید بیشتر و نسبت به مسائل اجتماعی توجه کمتری دارد.

شهید مطهری در ذکر عوامل درونی انحطاط، بیش از نصر مسئله‌محور عمل کرد، مانند بحث تحقیر عمل، فراموشی عدالت و ناکارآمدی حاکمان.

یکی دیگر از تفاوت‌ها در راهکارهای شهید مطهری با نصر، در مورد رسانه‌ها است. با توجه به عدم پیشرفت کنونی رسانه‌ها در زمان شهید مطهری، طبیعتاً ایشان نسبت به وسایل ارتباطی امروزی مانند اینترنت و ماهواره‌ها مطلب خاصی بیان نکرد، درحالی که نصر به دلیل مواجهه با وسایل ارتباطی جدید، نسبت به اهمیت و حساسیت آنها توجه بیشتری دارد.

راهکارهای شهید مطهری بیشتر جنبه دینی و اجتماعی دارد و راهکارهای نصر از جنبه دینی، فرهنگی، اجتماعی و علمی برخوردار است.

شهید مطهری عوامل بیرونی انحطاط را تصرفات و اقدامات خصمانه عمدی می‌داند. از تعبیر نصر به نظر می‌رسد وی این تأثیرات را قهری و لازمه شرایط جهانی شدن می‌داند. لذا ممکن است مورد توجه قرار نگیرد یا نسبت به آن حساسیت وجود نداشته باشد.

نتیجه

شهید مطهری و سید حسین نصر بر وجود زمینه‌های درونی انحطاط اسلامی تأکید دارند. این دو متفکر براساس دیدگاهی که در مورد دین اسلام دارند، نه تنها آن را عامل انحطاط نمی‌دانند بلکه با

توجه به سابقه طولانی و درخشان دین اسلام در ایجاد و ارتقای تمدن اسلامی، اسلام را تمدن آفرین و تمدن ساز می‌دانند. از نظر این دو دانشمند، مشکل درونی جامعه اسلامی که موجب آسیب و انحطاط تمدن اسلامی شد، دوری از آموزه‌های اصیل و واقعی دین اسلام است. از نظر شهید مطهری عوامل ایجابی مهمی که در صدر اسلام موجب رشد و ترقی تمدن اسلامی شده بود - از جمله توجه به آموزه‌های واقعی اسلام و شناخت صحیح از معارف دینی و اقدامات مؤثر خلفا برای پیشرفت جامعه اسلامی - به تدریج از جامعه رخت برپست. از سوی دیگر عواملی رخ داد که تمدن اسلامی را دچار انحطاط کرد، از قبیل: تحریف اسلام، روی کارآمدن حاکمان نالایق، افول عقل‌گرایی، کنار گذاشتن اجتهاد و همچنین به وجود آمدن اختلاف و تفرقه. نصر نیز مهم‌ترین عوامل درونی انحطاط تمدن اسلامی را مانند شهید مطهری مربوط به کم‌فروغ شدن علم و آسیب‌های وارده از ناحیه سیاست و حکومت می‌داند. وی انحطاط نهادها و نمادهای فرهنگی، سقوط جایگاه خانواده، تقدس‌زدایی از آیین‌ها و فرهنگ اسلامی و زشت‌نمایی اسلام را از جمله این عوامل برمی‌شمارد.

شهید مطهری با بررسی موشکافانه تر تأثیر عوامل دینی، به چهار موضوع مرتبط به دین اشاره می‌کند: تحریف تعالیم اسلام، حمایت زیان‌بار از دین، برداشتهای اشتباه از دین و تحجر و جمود؛ در حالی که نصر به نقش دو عامل دینی: زشت‌نمایی اسلام و انحطاط در نهاد دین اشاره می‌کند. در مورد نقش علم، شهید مطهری چهار مورد ذکر می‌کند: بسته‌شدن باب اجتهاد، غفلت و رهاکردن علم، فضای حاکم بر جامعه علمی و افول عقل‌گرایی؛ در حالی که سید حسین نصر تنها افول علم را در این رابطه ذکر می‌کند. یکی از موارد مهمی که شهید مطهری به عنوان عامل داخلی انحطاط ذکر می‌کند ولی در آثار سید حسین نصر مشاهده نشد، اهمیت مسئله اجتهاد است.

شهید مطهری اجتهاد را موتور قدرتمند و حرکت‌آفرین می‌داند که توان استنباط و برطرف ساختن نیازها را دارد. به اعتقاد شهید مطهری اگر اجتهاد در میان علمای اسلامی به طور شایسته وجود داشته باشد، شاهد «رستاخیز اسلامی» خواهیم بود. در عین حال ایشان عالمان جامد و اندیش‌ورزان جاهل را مقصر اصلی به شمار می‌آورد. چراکه یکی با محافظه‌کاری مانع نوآوری و توجیه‌کننده ستم حاکمان ظالم می‌شود و دیگری به بهانه تجدد، زمینه ورود اندیشه‌های منحرف را فراهم می‌کند. از نظر شهید مطهری دانشمندان دینی باید هدایت‌گر مردم به سوی «رستاخیز اسلامی» باشند و نشاط و امید را به جامعه ناامید اسلامی بدمند.

شهید مطهری و سید حسین نصر علاوه بر تأثیر عوامل داخلی، به تأثیر عوامل خارجی در انحطاط تمدن اسلامی توجه دارند.

مهم‌ترین عوامل بیرونی انحطاط تمدن اسلامی از دیدگاه نصر عبارتند از: ۱. تأثیرگذاری علم و فناوری غربی بر اندیشه مسلمانان ۲. آسیب‌های فرهنگی در پرتو جهانی‌سازی.

از نظر شهید مطهری مهم‌ترین عوامل بیرونی انحطاط تمدن اسلامی عبارتند از: ۱. ایجاد تحریف و تغییر حقایق ۲. سلطه و استعمار سیاسی ۳. اتحاد قدرت‌های استعماری در مواجهه با جریان‌های اصلاحی ۴. تاراج منابع ۵. ایجاد کانون فتنه در جهان اسلام.

به نظر می‌رسد امروزه تأثیرگذاری فرهنگی و تبلیغاتی غربی بر جوامع اسلامی بیش از تأثیرگذاری علم و فناوری باشد و جوامع اسلامی از جمله ایران از این ناحیه بیشتر در معرض آسیب هستند. در مورد تأثیر عوامل بیرونی انحطاط، نظرات نصر نسبت به شهید مطهری، از جامعیت بیشتری برخوردار است.

نصر پنج راهکار: پرهیز از تقلید فرهنگ غربی و توجه به فرهنگ اسلامی، نفوذ قرآن بر روح زندگی مسلمانان، اتحاد و انجسام مسلمانان، رشد علمی و صنعتی و الگوپذیری از سیره پیامبر ﷺ را برای برون‌رفت از انحطاط بیان می‌کند. وی به احیای سنت و طرد دنیای متجدد معتقد است. به همین دلیل برای مقابله با بحران مدرنیته پیشنهاد می‌کند که ایرانیان به احیای سنت‌های اصیل فکری و فرهنگ و تمدن آسیایی به‌وسیله فلسفه و عرفان اسلامی روی بیاورند و تلاش کنند تا فرهنگ و تمدن اصیل خود را در برابر نفوذ فرهنگ تمدن غرب حفظ کنند.^۱ اگرچه توجه به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی برای احیای تمدن لازم است، اما نمی‌توان پیشرفت‌های تمدنی غرب را نادیده گرفت، بلکه با بومی‌سازی آن می‌توان سرعت رشد تمدن اسلامی را افزایش داد.

شهید مطهری نیز سه عامل: احیای فکر دینی، تحول در جامعه روحانیت و اتحاد و همبستگی را به‌عنوان راهکار برون‌رفت از انحطاط ذکر می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. آقا بخشی و دیگران، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۴.
۲. بابی، سعید، هراس بنیادین، *اروپامنداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، موسی عنبری، تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. بهرامی‌کمیل، نظام، *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*، تهران، کویر، ۱۳۹۳.
۴. رنه گنون، *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۱. بهرامی‌کمیل، *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*، ص ۱۸۹.

- ۷۷ □ بررسی تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و سید حسین نصر درباره انحطاط تمدن اسلامی - ایرانی و... □ ۷۷
۵. رودگر، محمدجواد، «تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری»، *کتاب نقد*، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۲.
 ۶. عالمی، سید علیرضا، «آسیب‌شناسی تمدن اسلامی، مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
 ۷. عالمی، سید علیرضا، *آسیب‌شناسی تمدن اسلامی، مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر*، قم، مصطفی‌العالمیه، ۱۳۸۹.
 ۸. فتحی‌زاده، مرتضی، *مقاله تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن*، دوره ۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹، صفحه ۱۲۳ - ۱۱۲.
 ۹. قرشی بنایی، علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، ناشر دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
 ۱۰. گیلوری، عباس، *اسلام - مذهب، تاریخ و تمدن*، تهران، دبیرش - روزبهان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
 ۱۱. مطهری، مرتضی، *احیای تفکر اسلامی*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۲. مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۳. مطهری، مرتضی، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۴. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۵. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۶. مطهری، مرتضی، *حق و باطل*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۷. مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۸. مطهری، مرتضی، *روحانیت*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۱۹. مطهری، مرتضی، *شش مقاله (مقاله ختم نبوت)*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۲۰. مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نرم‌افزار نور.
 ۲۱. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
 ۲۲. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
 ۲۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، راه رشد، ۱۳۸۵.
 ۲۴. نصر، سید حسین، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران، دفتر نشر سهروردی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۵. نصر، سید حسین، *اسلام و تگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۶. نصر، سید حسین، *در جستجوی امر قدسی (گفتگوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر)*، ترجمه سید مصطفی شه آیینی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۷. نصر، سید حسین، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۲۸. نصر، سید حسین، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۹. نصر، سید حسین، «ویژگی های فرهنگ اسلامی»، *خرد جاودان*، مجموعه مقالات نصر، به اهتمام سید حسن حسینی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۰. نصر، سید حسین، *علم و تمدن در اسلام*، احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
۳۱. نصر، سید حسین، *قلب اسلام*، سید محمدصادق خرازی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴.
۳۲. نصر، سید حسین، *اسلام و مسئله خشونت*، مجتبی فاضلی، روزنامه ایران، شماره ۳۰، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۳۳. نصر، سید حسین، *اسلام، علم، مسلمانان و فناوری*، سید امیرحسین اصغری، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۰.
۳۴. نصر، سید حسین، *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
35. <http://www.isin.ir/node/2173>